

انفجار عقده‌ها!

التهايات روحی
بهانه جوئی

گاه پیش می‌آید که قسمت‌های مختلف بدن انسان دمل‌هایی بوجود می‌آید ، نواحی این دمل‌ها پس از گذشت زمانی آماده انفجار میگردد و با کمترین برخورد عصبانیت پاره شده ، چرک و خون از آن بیرون می‌ریزد ، برخی از افراد برای اینکه از این نوع این ناراحتی نجات یابند ، بواسطه دمل‌ها می‌خشکانند تا بخیال خود از درد و رنج آسوده گردند غافل از اینکه پس از چند روزی ، مشابه این دمل‌های اولی از شش دیگر بدن بیرون زده آماده انفجار میگردد و دانش‌آسان می‌گویند : نیازهای روحی و جسمی انسان‌ها ، باید بطور طبیعی و معتدل بر آورده شود ، چه اگر نیازند بیپای آید ارشاد نشود تعادل روحی انسان بهم خورد ، موجب پیدایش نگرانی و نا آرامی میگردد و بیماری‌دوش تر انسان از نظر روحی و جسمی مانند کارخانه بسیار بزرگی است که دارای تفکیکات در پس و طول است ، بعضی از آن بکدر خود مشغول است ، کوچکترین ترف و اختلالی که در هر يك از قسمت‌های آن بوجود آید باقی‌مانده تعادل روانی و بدنی بهم خورد و عکس العمل های خاص ظهور و بروز می‌کند مثلاً پیدایش روحیات غیر عادی میگردد .

مثلاً وقتی از شخصی با اذیت و آزار می‌رسد ، یا در کار و شغل با نگرانی و شکست میگردیم یا در موردی نمی‌توانیم خواسته و منظور خود را بیان کنیم ، یا دیگران نخواهند و یا نتوانند متعلق صحیح ما را در یادمان در محفل دوستانه‌ای بردارند ، او را تسخر قرار می‌گیریم در تمام این جریان‌ها التهايات جانگناه در روح ما بوجود می‌آید ، همانند شعله آتش از سر تا قدم ما را سوزانیده تا کمتر مانده بر باد میدهد ، البته روشن است که این سوز و گدازها ، همان‌ها این سرچشمه میگردد که شخصیت ما را طعمه دیدار است ، در چنین وضعی بیشتر ناراحتی ما از شکستی است که متوجه ما شده و همین امر روحمان را آزار میدهد .

بسیاری از افراد در مواردی زمین بخورند ، شاید از این زمین خوردن کمترین خراشی

پدید نیاید ولی آنها از زبونی و ضعف خود بیشتر رنج میبرند .

در اینجا باید باین اصل کلی توجه داشت که زندگی خارجی این نوع شکست‌ها و دشواری‌ها نمیتواند عاری باشد ، و بیماری دیگر راه زندگی همیشه هموار نیست پستی و بلندی در آن وجود دارد ، لذا از چنین پیش آمده‌هایی علاوه بر اینکه از نظر روحی نباید مضطرب شویم ، بلکه تصرفاتی برای آینده خود بیندازیم چه خود شکست‌ها در مواردی عامل پختگی و موفقیت می‌باشد ناراحتی‌هایی که در چنین مواردی برای انسان پیش می‌آید اگر با روش اعتدالی و پسندیده حل و فصل نگردد ، خود عامل پیدایش ناراحتی‌های دشوارتری خواهد بود ، در چنین حالات بحرانی بطور ناگهانی میشود در رفتار و کردار خود بصورت غیر صحیح عقده‌های ما گنوده گردد برای تسکین دادن این خواسته بوسیله بهانه‌جوئی مسائل بسیار ناچیز و پیش یا افتاده‌ها بهانه قرارداد ناراحتی‌های خود را توسط فردی متفقینا توان خالی نماییم ، و بیماری دیگر با کوییدن شخصیت فردی ناراستی خود را بران کنیم .

ناحری که در کار تجارت دچار شکست شده ، در آمدن منشی خود را بهانه قرارداد ، عقده‌های خود را بصورت دیگری منحصر و میسازد : يك تجزیه و تحلیل روانی این واقعه تا آشکار می‌گردد موارد زیادی خشونت‌ها و نندی‌های نامعلوم عقده‌های روحی است که قبلاً در ما بوجود آمده است .

دیگری که نتوانسته جواب سؤال دانش آموز ارزنده‌ها بدهد و از این رهگذر دچار ناراحتی گفته برای تدارک این کمبود سعی می‌کند تبسم و لبخند دانش آموز دیگری را بهانه قرارداد کاسه کوزه‌ها بر او بشکند و بخیال خود برای خویش اعاده شخصیت کند .

وقتی از پدر قاری عسر خود رنج میبرد روحش در عذاب است از زندگی لذت بخش دیگران و با سایرین وضع خود ناراحت است از این رهگذر احساس حقارت می‌کند ، بدون توجه بطور ناگهانی بلباست آوردن بهانه کوچکی ، فرزند خود را کتک میزند بسیاری از زنان در مواردی که با همسران خود اختلاف پیدا می‌کنند ، وقتی زورشان بر همسر خود نمی‌رسد ، عقده‌های خود را بر سر او دیگری از قبیل کتک زدن بچه‌ها و یا شکستن ظروف و امثال آن خالی می‌کنند .

در یکی از مسابقات آلمان نازی شاگردان يك دبیرستان شکست خوردند ، ولی آنها بجای اینکه غل اساسی این شکست را تحقیق کنند ، شکست خود را معلول يك همکلاس ناتوان خویش محسوب داشتند ، در صورتی که بیچاره تنها در کناری ایستاده بوده ، و فقط گناهش این بوده که جزو تماشاچیان بوده ، دختری جوان بنام صغری با سردی عبدالله نام ازدواج می‌کند ، پدر و مادر دختر باین ازدواج راضی نبودند طی شش سال زندگی نکبت باری داشتند همیشه دعوا

میکردند چهار بچه از این ازدواج بوجود می‌آید که همه می‌میرند **عبدالله** او را طلاق میدهد، پدر و مادر هم او را بخانه‌رام نمی‌دهند، این سه‌ها همه عمو او را بکنز انتقام و امید دارند، فکر خطرناکی در مغزش راه پیدا کرده، تصمیمی گیرد بچه‌های مردم را بدزدد، همین کار را می‌کند و سرانجام بزندان می‌افتد (۱)

بدین است که اگر شوهر بهر مان و محیط گرم خانوادگی بسپارد میشد، در مقدمه عالی در دل نداشت امکان داشت کار بدینجا تکمیل و بچیدن انتقام طالما که اقدام ننماید بنا بر این در درجه اول در بر خورد با مشکلات نیاید خود را، بازم و از شکست‌ها و دشواری‌ها دچار نمی‌ناراجتی روحی نگردیم، و اگر گرفتار روح و غم شدم میبایست با وسائل گوناگون آنها را از بین ببرد و پیوسته عقده‌ها را بسر دیگران سال نکرد.

(۱) و (۲) را ذکر شده‌ها (ص)

(بقیه از صفحه ۳۵)

قائم مهدی رضی الله عنه است که در میان ملت اسلام از پیغمبر و حدیث علی (رض) و سایر پدران بزرگوارش روایات صحیح در باره آورسیده است و او قائل منتظر است که در خبر صحیح نوبت داده شده، او پیش از آنکه ظهور کند دو غیبت داشته است.

۳ - ابن حجر مکی متوفی سال ۹۷۴ در بولاق الحرقه مقصد ۱۲۴۴ مینویسد: ابوالمقام محمد الحجه، پس وی بعد از پدرش پنج سال در دوران سلطنت کرد که تفاوت حکمتها با او آشوبت او را قائم منتظر مینامند.

۴ - جمال الدین علاء الله متوفی سال ۱۰۰۰ در کتابت قزاقی تاریخ خمیس که بنام وزیر امیر علی شیر نوائی نوشته است، مینویسد: کلام در بیان امام دوازدهم محمد بن الحسن علیه السلام، تولد همایون آن در درج ولایت در منتصف شعبان سنه ۲۵ در شماره اتفاق افتاد، مادرش سبتلیا سوسن و قیل نرحس ...

۵ - صلاح الدین سفدی سال ۷۶۴: در شرح الدائرة بنقل بتایبع الموده شیخ سلیمان حقی، مینویسد: مهدی موعود امام دوازدهم از ائمه اثنی عشر است، اول آنها سیدنا جلی است و آخر آنان مهدی رضی الله عنیم است.

۶ - شیخ الاسلام احمد حاسی در عقیده‌های که با این شعر ختم میشود.

عسکری نور دو چشم آدم است و عالم است

همچو یک مهدی سیه‌الار در عالم کجاست